

## به یاد دریا

**اگر** افسانه هایی را که در کتاب های آسمانی در باره خلقت آمده باور کنیم، زمانی آدم یگانه موجود متفکر، به تنهایی می زیسته، آن زمان تنها مسئله او تنازع بقا بود و کره زمین در آرامش.

از زمانی که حوا وارد زندگی آدم شد، شکل زندگی در کره خاکی تغییر کرد و جنگ بر سر تنازع بقا، به جنگ سلیقه و برتری عقیده تبدیل شد.



هابیل و قابیل پابه جهان گذاشتند و اولین جنگ قدرت درگرفت و موجب نابودی هابیل شد. از آن پس برادر کشی و نسل کشی محور زندگی انسان شد. دنیا از تک انسانی به زندگی گروهی تغییر شکل داد و تخم نفرت زمانی کاشته شد که جنگ قدرت به میان آمد.

مادران و پدران ما، فرزندان آدم و حوا، ساختند و نابود کردند. ما هم که ادامه همان نسل هستیم، خلق می کنیم و با شتاب وسیله ای اختراع می کنیم تا نتیجه خلاقیمان را نابود کنیم.

در بسیاری اعصار، بعد از زمان آدم و حوا، عشق از روی زمین پر بست و رفت و جای آن را کینه و نفرت و انتقام گرفت.

اما در میان نسلهای انتقام جو و دد منش، انسان های کوچکی با قلب های بزرگ پر از عشق باقی ماندند. دریای من از نسل انسان های کوچک بود. سرشت پاکی داشت و صداقتش تحسین برانگیز بود.

عشق را در ابعاد وسیعش به اطراف می پراکند و چون پرنده ای سبک بال زیبایی های زندگی را تجربه می کرد. او دنیا را در قالب رویاهای کودکانه اش می دید. از برکت وجودش همه گان با عشق آشنا شدند و صداقت را شناختند و به ارزش دوستی پی بردند.

دریا بازی های تلخ سرنوشت را نمی شناخت. دوزخ زندگی به بهشت بی آرایش کودکانه اش راه نداشت. مظهري بود برای فراموش کردن قابیل. دنیای زیبایی او از نفرت خالی بود.

دریا عشق می داد و عشق می طلبید. دریا را دیر شناختم، اما دریا را درست شناختم. مرا که طالب عشقم و بنده صداقتم، به دنیای پاک و بی آرایشش برد و بارها در میان جنگل های سر سبز رویاهایمان با آواز پرندگان خوش خوان گوشمان را صیقل دادیم و با نوای دوستی رقصیدیم و در میان سبزه زارها به دنبال شاپرک خوشبختی دویدیم.

دریا نمی دانست قابیل بزرگ با داس آهنینش برای نابودی او در کمین نشسته. اهریمن نفرت برای از میان بردن دانه ی کوچک عشق که به شکل دریا در زمین کاشته شده بود، با آخرین سلاحش به جنگ او رفت.

قابیل بزرگ با نفرت جاودانیش دیگر بار برای نابودی نسل بشریت دست به کار شد. اما این بار داسهای فراوان در دست داشت تا هابیل ها را از میان بردارد.

وقت آنست ما هابیل های زمانه به داسهای جنگ بزنیم، از قله قدرت پایینش آوریم، اجازه ندهیم فرزندان آدم با ساطورهای قصابی گردن زده شوند، اجازه ندهیم کودکان بیگانه هدف گلوله خمپاره قرار

گیرند، اجازه ندهیم زنان و مردان بیگناه به خاطر مذهبی که پسران آدم پیامبرانش بوده اند به مسلخ روند. اگر سکوت کنیم قابیل بزرگ این بار همه را در دهان افعی وارث خواهد بلعید.

پایان دهیم به نسل نامشروعی که مشروعیتش را با کشتار و جنایت به دست آورده.

عشق بورزیم، عشق طلب کنیم و دنیا را با نگاهی زیباتر و پر امیدتر بنیان نهیم.

دریای من یکی از هزاران قربانی یازده سپتامبر، قربانی جنگ قدرت، جنگ عقیده، جنگ مذهب و جنگ نفرت شد.

دریای من در برج جنوبی در یکی از طبقاتی کار می کرد که با برخورد هواپیما نابود شد.

دریای من در آخرین لحظه زندگیش چه دید؟

آیا برخورد جسم سنگین مهیب ساخته فرزندانش آدم را با دیوارهای شیشه ای دید؟

آیا پور شدن خودش را در فضای لاینتهای دید؟

دریا را به خاطر بیاوریم و نگذاریم قربانیان قابیل ها از یادمان بروند.

ما انسان ها دریا را با نفرت ها و کینه هایمان کشتیم.

زندگی دریا مانند ستاره دنباله دار بود، کوتاه اما درخشان.

به یاد دریا لین (مشایخی)